

احکام حکومتی در سیره سیاسی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

محمد رحمانی زروندی^{۴۱}

چکیده

جامعه‌ای که پیامبر اعظم در آن مبعوث شد از لحاظ فرهنگی بسیار ابتدایی و به لحاظ اجتماعی دارای ساختاری از هم گسیخته بود و به صورت عشیره‌ای و قبیله‌ای اداره می‌شد. در چنین جامعه‌ی عقب مانده‌ای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با آموزه‌های بسیار گسترده و عمیق در عرصه‌های گوناگون به ویژه در مقولات اجتماعی، حکومت‌داری و اهداف متعالی مبعوث شد و در مدت کوتاهی موفق شد نهادهای اجتماعی و حکومت دینی را بر محور دریافت‌های وحیانی پی‌ریزی نماید. این نگارش در پی نشان دادن جلوه‌هایی از اختیارات رسول خدا صلی الله علیه و آله به ویژه احکام حکومتی در عرصه‌های مختلف عبادی، اقتصادی، جزایی، خانوادگی و... است. که هر یک نشأت گرفته از ولایت تشریعی آن حضرت در خصوص امر حکومت‌داری است.

انگیزه‌ی این نوشتار الگوسازی عملکرد ولایی آن حضرت برای فقهای برخوردار از ولایت در عصر غیبت در راستای اداره‌ی حکومت و گشودن بن‌بست‌ها و حل مشکلات است.

کلیدواژه‌ها: مصلحت، حکم، سیره.

جامعه‌ای که پیامبر اعظم ﷺ در آن مبعوث شد، از لحاظ فرهنگی بسیار ابتدایی، بسیط، غریزه‌محور، مردسالار، متعصب و خرافه‌پرست بود و مردم به لحاظ اجتماعی دارای ساختاری از هم گسیخته بود و هیچ گونه هم‌گرایی اجتماعی میان مردم به چشم نمی‌خورد. اداره‌ی جامعه به صورت عشیره‌ای و قبیله‌ای بود و هر قبیله متناسب با خلق و خو و آداب رییس عشیره، فهم و رفتارش رقم می‌خورد.

در چنین جامعه‌ی عقب‌مانده‌ای پیامبر اسلام ﷺ با آموزه‌های بسیار گسترده و عمیق در عرصه‌های گوناگون، به ویژه در مقولات اجتماعی و حکومت‌داری و با اهداف متعالی مبعوث شد و در مدت کوتاهی موفق شد نهادهای اجتماعی و حکومت دینی را بر محور دریافت‌های وحیانی پی‌ریزی نماید.

در سالی که از سوی رهبر حکیم و فرزانه‌ی انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی، به نام پیامبر اعظم ﷺ نام‌گذاری شده است، شایسته است تلاش ویژه‌ای در بازخوانی سیره و رفتار حضرت رسول ﷺ در تمامی عرصه‌ها، به ویژه روش حکومت‌داری، به منظور الگوپذیری به عمل آید.

از این‌رو مدرسه‌ی تخصصی فقه و اصول، وابسته به مرکز جهانی علوم اسلامی، همایشی تحت عنوان «جایگاه سیره‌ی پیامبر اعظم ﷺ در فقه» با چهار محور اصلی و حدود بیست محور فرعی، از جمله سیره‌ی حکومت‌داری پیامبر ﷺ برگزار می‌کند.

این نوشته که به این مناسبت قلمی شده است، نگاهی اجمالی دارد به برخی از احکام حکومتی آن حضرت در راستای حکومت‌داری.

پیش از آغاز بحث توجه به چند نکته مفید است:

۱. مطالب مربوط به هر یک از عنوان‌های حکومت و حکم حکومتی در حدی گسترده است که نیازمند تدوین کتاب، بلکه کتاب‌های متعددی است؛ از این‌رو در این نوشته به برخی از مباحث، آن هم در حد ضرورت در راستای هدف مقاله پرداخته شده است.

۲. پیام این نوشته عبارت است از نشان دادن جلوه‌هایی از اختیارات رسول خدا ﷺ که نشأت گرفته از ولایت تشریحی آن حضرت در خصوص امر حکومت‌داری است و الگوسازی عمل‌کرد ولایی آن حضرت برای فقهای برخوردار از ولایت^۱ در عصر غیبت در راستای اداره‌ی حکومت، و گشودن بن‌بست‌ها و حل مشکلات و برطرف کردن نیازمندی‌ها.

۳. مقتضای اصل اولی در موارد شک این است که حکم حکومتی نباشد.

۴. مبحث حکم حکومتی، افزون بر کارآمدی و گره‌گشایی در امر حکومت، در مباحث علمی، از جمله در بحث تعارض روایات، کارآمد است؛ زیرا در بسیاری از موارد به جای ارتکاب خلاف ظاهر و حمل روایت بر استحباب و یا کراهت، می‌توان آن را حمل بر حکم حکومتی کرد.

۵. در این نوشته بحثی از سند روایات نشده و مدعا بر فرض صدور روایت مطرح شده است.

۱. مفهوم مصلحت

ارباب لغت «مصلحت» را از نظر وزن و معنا همانند منفعت دانسته‌اند؛^۲ زیرا مصلحت یا اسم مکان است، یعنی «محل و مکان صلح و صلاح» که موجب نفع و بهره‌مندی است و یا مصدر است به معنای برقرار کردن «صلح و صلاح میان افراد» که باز هم سبب بهره‌مندی افراد می‌شود.

و اما از نظر اصطلاح علماء، مصلحت مفهومی شبیه مفهوم لغوی دارد. ابوحامد غزالی می‌گوید:

مصلحت عبارت است از «جلب منفعت و دفع ضرر».^۳

محمد سلام مذکور در تعریف اصطلاحی مصلحت آورده است:

مصلحت عبارت است از جلب منفعت و دفع ضرر به مقداری که مقاصد شریعت حفظ

شود.^۴

بسیاری از صاحب‌نظران دیگر نیز مصلحت را به خیر، صلاح و منفعت تفسیر کرده‌اند.

با مراجعه به نوشته‌ها معلوم می‌شود در مفهوم لغوی و اصطلاحی مصلحت اختلافی نیست، ولی در

مصادیق آن اختلاف زیاد است.

۲. اقسام مصلحت

مصلحت، در فقه، به ویژه فقه اهل سنت، جایگاه و نقش بارزی دارد؛ زیرا در فقه اهل سنت از منابع اجتهاد محسوب می‌شود و در فقه شیعه افزون بر این که احکام حکومتی دایر مدار مصالح و مفاسد ملزومه است، احکام غیرحکومتی نیز به گونه‌ای تابع و در محور مصالح و مفاسد قرار می‌گیرد؛ از این رو شایسته است نیم‌نگاهی به اقسام مصلحت داشته باشیم. مصلحت مانند دیگر مقولات اجتماعی از جهات گوناگون به اقسامی تقسیم‌پذیر است؛ از جمله:

۱. از حیث اعتبار و عدم اعتبار از سوی شارع:

الف) مصالح معتبر از سوی شارع؛ مانند: مصلحت حفظ دین، نفس، جان و مال.

ب) مصالح غیر معتبر؛ مثل: مصلحت زیاده برای رباخوار در معاملات ربوی و مصلحت برابری ارث زن و

مرد.

ج) مصالح مسکوت که تحت عنوان مصالح مرسله از آن یاد می‌شود و معلوم نشده است که از قسم اول است و دلیل بر اعتبار آن هست و یا از قسم دوم و دلیل بر اعتبار آن نیست. خود مصالح مرسله نیز به اقسام مختلفی تقسیم می‌شود؛ مثل: ضروریات، حاجیات، اخلاقیات. در این باره میان فقه شیعه و اهل سنت اختلاف اساسی و بحث‌های دامنه‌داری است که طرح آنها از حوصله‌ی این نوشته خارج است.

۲. از حیث درجه‌ی اعتبار: یقین‌آور، ظن‌آور، شک‌آور و وهم‌آور.

۳. از حیث مکان: دنیوی و اخروی.

۴. به لحاظ زمان: عاجل و آجل تقسیم می‌شود.

۵. از حیث ثبات و تغییر: ثابت و متغیر.

۶. از حیث افراد، مصلحت تقسیم می‌شود به فردی و اجتماعی و مصالح اجتماعی نیز اقسام مختلفی دارد.

۳. معیارهای مصلحت مورد بحث

بی‌گمان هرگونه افراط و تفریط در به‌کارگیری عنصر مصلحت در صدور احکام حکومتی، آثار شوم و بی‌آمدهای زیان‌باری به دنبال دارد؛ چه آن‌که بی‌توجهی و نادیده گرفتن مصالح و مفاسد، سر از جمود فکری و انسداد رفتاری درمی‌آورد و مهر تأیید بر ناکارآمدی فقه خواهد شد و، از سوی دیگر، باز بودن و افراط در اعمال مصالح و مفاسد، موجب هرج و مرج و قیاس و و در نتیجه، نابودی فقه و دین و به تعبیر روایت، سوزاندن دین (محقق‌الدین) خواهد شد؛ از این‌رو، ضروری است ضوابط و معیارهای مصلحت دخیل در احکام حکومتی به دقت بررسی شود. این مطلب از بحث‌های اساسی است و تفصیل آن از حوصله‌ی این مقال خارج است ولی در حد اختصار به بعضی از ضوابط و معیارهای لازم‌الرعایه در تشخیص مصلحت اشاره می‌شود.

۳-۱. عدم مخالفت با احکام کلی شرعی:

به عبارت روشن‌تر، مصلحت‌اندیشی حکومت اسلامی باید در چهارچوب احکام شرعی کلی باشد؛ زیرا پیش‌فرض این است که حاکم اسلامی در راستای اداره‌ی حکومت اسلامی بر اساس ولایتی که از سوی شارع به او داده شده، حکم صادر می‌کند.

۳-۲. خبرویت در تشخیص:

باید حداکثر توانایی علمی و تخصصی به کار رود تا مصلحت تشخیص داده شده واقعی باشد و جنبه‌های گوناگون نیازهای جامعه و حکومت را در نظر داشته باشد.

۳-۳. توجه به قاعده‌ی اهم و مهم:

واضح است که در هر جامعه‌ای مصالح و مفاسد بسیاری وجود دارد. آن مصلحت و مفاسده‌ای می‌تواند دخیل در صدور حکم حکومتی باشد که به حکم عقل، اهم باشد.

۳-۴. هدفمند بودن:

مصالح و مفاسد مورد بحث باید در جهت نیل به اهداف متعالی اسلام و سعادت دنیا و آخرت افراد جامعه باشد.

بنابر این، هر مصلحتی نمی‌تواند مصدر حکم شرعی باشد. بلکه باید منطبق با معیارها و ضوابط باشد.

۴. مبانی تبعیت احکام شرعی از مصالح و مفاسد

از نظر فقهای شیعه تمامی احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد است؛ یعنی در احکام ایجابی به معنای اعم (وجوب، استحباب و اباحت) و اباچه‌ی اقتضایی (مصلح و منافع مکلف، اعم از فردی و اجتماعی در نظر گرفته شده است و احکام سلبی (حرمت و کراهت)^۵ نیز تابع مفاسد و ضررهای شخصی و اجتماعی است. درباره‌ی این مدعا که بحث اصولی و کلامی است در دانش اصول و کلام به تفصیل بحث و بر آن استدلال شده است. در اصل این که احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد است فقهای شیعه اتفاق نظر دارند، ولی نسبت به این که آیا این مصالح و مفاسد امور واقعی و تکوینی است که از آن به مصالح و مفاسد نفس‌الامری تعبیر می‌شود و یا مصلحت و مفسده ممکن است واقعی نباشد، بلکه در خود جعل قانون باشد، اختلاف است. مشهور فقیهان قایل به نظریه‌ی اول هستند.

در هر صورت، در این قسمت به برخی از ادله‌ی تبعیت احکام از مصالح و مفاسد اشاره می‌شود. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

انا وجدنا كل ما احل الله تبارك و تعالی، ففیه صلاح العباد و بقاؤهم و لهم الیه الحاجة، التي لا يستغنون عنها و وجدنا المحرم من الاشياء لاحاجة للعباد الیه و وجدنا مفسداً داعياً الى الفناء و الهلاك؛^۶ ما آنچه از احکام حلال (ایجابی) را دیده‌ایم در آن منفعت بندگان و اسباب بقای آنان نهفته بوده است، به گونه‌ای که مردم نیاز شدید به آن دارند و آنچه از احکام حرام (سلبی) را یافته‌ایم مورد نیاز بندگان نیست و در آن مفسده و ضرری است که موجب نابودی و نیستی آنان است.

شهید مطهری در مقام و بینش و برداشت‌های متحجر اشاعره می‌فرماید:

قوانین اسلامی، به اصطلاح امروز، در عین این که آسمانی است زمینی است، یعنی بر اساس مصالح و مفاسد موجود در زندگی بشر است؛ بدین معنا که جنبه‌ی مرموز و صددرد صد مخفی و رمزی ندارد که بگوید حکم خدا به این حرف‌ها بستگی ندارد، خدا قانونی وضع کرده و خودش از رمز آن آگاه است. نه؛ اسلام اساساً خودش بیان می‌کند که من هر چه قانون وضع کرده‌ام بر اساس همین مصالحی است که یا به جسم شما مربوط است و یا به روح شما.^۷

آنچه در این مبحث اهمیت دارد توجه به این مطلب است که مصالح و مفاسدی که احکام شرعی تابع آنهاست یکسان نیست؛ زیرا برخی از مصالح و مفاسد همیشگی است و برخی از آنها موقت و برآمده از عوامل خاص زمانی و مکانی و همانند آنهاست که با تحقق یکی از این عوامل مصلحت و یا مفسده نیز پیدا می‌شود و حکم شرعی را در پی دارد و با رفتن آن عامل، مصلحت و مفسده نیز می‌رود و در نتیجه، حکم شرعی نیز می‌رود.

فهم این مطلب ما را در تبیین خاستگاه و ماهیت حکم حکومتی و احکام دیگری که مانند آن موقت است یاری می‌رساند. این مدعا امری است روشن و در دانش اصول بر آن استدلال شده و مهم‌تر از همه، در بیانات ائمه علیهم‌السلام بدان اشاره شده است. حضرت امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:

ثم رأينا تبارك و تعالی قد أحلّ بعض ما حرم في وقت الحاجة لما فيه من الصلاح في ذلك الوقت نظير ما أحل من الميتة و الدم و لحم الخنزير إذا اضطر إليه المضطرّ لما في ذلك الوقت من الصلاح و العصمة و دفع الموت؛^۸ خداوند تبارك و تعالی برخی از محرّمات را به هنگام نیاز حلال کرده است؛ زیرا در وقت حاجت در آنها منفعت است؛ مانند حلال شدن مردار، خون و گوشت خوک به هنگام نیاز شخص مضطر؛ زیرا خوردن این‌ها سبب حفظ جان می‌شود.

روایات دال بر تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، فراوان است. افزون بر آن عقل سلیم حکم می‌کند که دستورهای صادر از حکیم قادر لغو و بیهوده نیست، بلکه بر اساس حکمت (مصلحت و مفسده) است. افزون بر این در بسیاری از آیات و روایات، مثل آیات مربوط به طهارت، صلاه، صوم، جهاد، حج، قصاص، حدود و ارث، به مصلحت هر یک از احکام تصریح شده است.

۵. اقسام حکم

در دانش اصول، حکم از جهات مختلف به اقسام گوناگونی تقسیم شده و پس از تعریف هر قسم، در تفاوت‌ها، ویژگی‌ها و ملاک‌های هر قسمی به تفصیل بحث شده است. در این بخش برای ایجاد فضای بحث، به اختصار به بعضی از آن مباحث که با موضوع نوشته (احکام حکومتی) ارتباط دارد، اشاره می‌شود:

۱. حکم به اعتبار ویژگی‌های خود حکم، به تکلیفی و وضعی تقسیم می‌شود.
 ۲. حکم به اعتبار ویژگی‌های مکلف، به حکم واقعی و ظاهری و به اولی و ثانوی تقسیم می‌شود.
 ۳. حکم به اعتبار ویژگی‌های حاکم به حکم شرعی و حکومتی تقسیم می‌شود.
- همان‌گونه که در بالا اشاره شد هر یک از این اقسام به اقسام دیگری تقسیم می‌شوند؛ از باب مثال حکم تکلیفی به پنج قسم وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه تقسیم می‌شود و تنها واجب نیز به ده قسم تقسیم شده است.

در مبحث حکم ثانوی نیز مصادیق آن را دوازده مورد ذکر کرده‌اند که هر یک به منزله‌ی قسمی از احکام ثانوی به شمار می‌آید.

بحث تفصیلی همه‌ی این‌ها از حوصله‌ی نوشته خارج است.^۹

۶. تعریف حکم حکومتی، و برخی دیگر از اصطلاحات آن

فقها تعریف دقیقی از حکم حکومتی ارائه نکرده‌اند و نبود تعریف جامع و مانع، در تمام مباحث مربوط به آن مشهود است؛ با این حال از لایه‌لای کلمات فقها تعریف‌هایی که تا حدودی ویژگی‌های حکم حکومتی را تبیین کند می‌توان یافت؛ از جمله علامه طباطبایی می‌فرماید:

احکام حکومتی تصمیم‌هایی است که ولی امر در سایه‌ی قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها به حسب مصلحت وقت، اتخاذ، و طبق آن‌ها مقرراتی وضع و اجرا می‌کند.^{۱۰}

برخی از صاحب‌نظران دیگر از جمله صاحب جواهر نیز تعریفی مشابه این ارائه کرده‌اند.^{۱۱} ممکن است بر این تعریف اشکال شود که درست است که برخی از احکام حکومتی جنبه‌ی اجرایی دارد، ولی این ویژگی فراگیر نیست؛ زیرا برخی از احکام حکومتی جنبه‌ی اجرایی ندارند، مانند حکم به ثبوت اول ماه؛ بنابراین کلمه‌ی اجرا در تعریف اگر قید احترازی باشد، صحیح نیست. ولی ممکن است بگوییم: اولاً، بنا به گفته‌ی برخی از بزرگان، از جمله آخوند خراسانی، این تعریف‌ها شرح الاسامند، نه تعریف حقیقی تام؛ ثانیاً، ممکن است بگوییم اجرا قید غالبی است، نه احترازی. بنابراین جایی برای اشکال باقی نمی‌ماند. در هر صورت، مقصود از حکم حکومتی احکامی است که مدیریت جامعه‌ی اسلامی، که مورد تأیید شارع نیز هست، برای حل مشکلات و گشودن گره‌ها، بر اساس مصالح و مفاسد صادر می‌کند. فقها از احکام حکومتی با تعابیر و اصطلاحات گوناگونی یاد می‌کنند که هر یک از این اصطلاحات با توجه به یکی از ویژگی‌های آن بیان شده است؛ از جمله:

۱. احکام ولایی: از آن جهت که احکام حکومتی از مقام ولایت و حکومت صادر می‌شود به احکام ولایی شهرت یافته است.

۲. حکم حاکم: از آن جهت که احکام حکومتی مربوط به اداره و شئون حکومت است و از مقام متصدی حکومت صادر می‌شود به آن احکام حاکم گفته می‌شود.

۳. احکام سلطانی: این تعبیر بیش‌تر در کلمات فقهای اهل سنت به کار گرفته شده و تحت عنوان «احکام السلطانیه» کتاب‌های فراوانی نگاشته شده است که از جمله الاحکام السلطانیه ماوردی را می‌توان نام برد.

۴. احکام متغیر: این اصطلاح بدان جهت است که احکام حکومتی در برابر احکام ثابت اولی - که برای تمام افراد و در تمام زمان‌ها و مکان‌ها جعل شده و ثابت‌اند - برای زمان و یا مکان خاصی جعل شده و تغییر پذیرند.

۵. حکم ثانوی: برخی از صاحب‌نظران^{۱۲} بر این باورند که احکام حکومتی مصداق احکام ثانوی است، از این رو از آنها به احکام ثانوی تعبیر می‌کنند.

البته این نظر جای بحث و دقت دارد که در جای خود بحث و رد شده است.

۷. تفاوت‌های احکام حکومتی و احکام ثانوی

برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که در شرع مقدس حکمی به نام حکم حکومتی وجود ندارد بلکه حکم یا اولی است و یا ثانوی، و مواردی که حکم حکومتی شمرده می‌شود، مصادیق حکم ثانوی است؛ زیرا با تحقق عناوین ثانوی و تراحم میان حکم اولی و ثانوی حاکم بر اساس درک مصلحت اهم، در مورد عنوان ثانوی، حکم به ترجیح آن بر حکم اولی می‌کند، مثل قضیه‌ی تنباکو؛ بنابر این تحریم تنباکو حکم حکومتی از سوی میرزای شیرازی نبود، بلکه ترجیح مصلحت بود در ناحیه‌ی عنوان ثانوی؛ یعنی ضرر و زیان مسلمانان در عمل به قرارداد تالبوف، بر حکم اولی وجوب وفای به عقد از باب «اوفوا بالعقود».^{۱۳}

شاید مهم‌ترین دغدغه‌ای که موجب انکار احکام حکومتی می‌شود این باشد که اثبات حکم حکومتی برای امامان معصوم علیهم‌السلام در عصر حضور و برای فقها در عصر غیبت، مستلزم پذیرش نوعی حق تشریح برای آنهاست و این مطلب با اصل انحصار حق تشریح برای ذات مقدس الهی منافات دارد.

ولی این دغدغه و نگرانی هنگامی جا دارد که ما حق تشریح را بالاصاله برای آنها قایل باشیم، اما اگر بگوییم خداوند متعال در موارد خاص و در حد محدود آن هم با شرایط و ضوابط معین، حق صدور احکام حکومتی را داده است، با اصل فوق منافات ندارد؛ زیرا این حق تشریح بالاصاله نیست. در هر صورت، به نظر می‌رسد این مدعا که تمامی احکام حکومتی مصادیق عنوان ثانوی‌اند از جهات مختلف نادرست است و در این بخش تنها به برخی از تفاوت‌های حکم حکومتی و حکم ثانوی اشاره می‌شود:

۱. برخی از احکام حکومتی نمی‌تواند مصادق عناوین ثانوی باشد، مثل حکم به ثبوت رؤیت هلال و همانند آن که از نظر ماهیت با حکم ثانوی ناسازگار است.

۲. عناوین ثانوی در مصطلح فقهی در قلمرو وظایف فردی ساری و جاری است و اما حکم بر اساس مصالح و مفاسد در حوزه‌ی اجتماع و حکومت، در اصطلاح فقها عبارت است از حکم حکومتی.

۳. تشخیص مصلحت و مفسده‌ای که منشأ احکام ثانوی است، بر عهده‌ی شارع مقدس است، مثل تشخیص مصلحت و مفسده در احکام اولیه، ولی تشخیص مصلحت و مفسده در احکام حکومتی بر عهده‌ی حاکم مدیر جامعه است و از طرفی، در احکام ثانوی، مانند احکام اولی، مصالح فرد و جامعه رعایت شده است، ولی در احکام حکومتی تنها مصلحت جامعه ملاک است.

۴. احکام ثانوی محدود به موارد عناوین ثانوی است، برخلاف احکام حکومتی که قلمرو وسیع و گسترده‌ای دارد و دایرمدار مصالح و مفاسدی است که حاکم اسلامی آن را تشخیص می‌دهد.

۵. احکام ثانوی مانند احکام اولی بدون واسطه از سوی شارع جعل شده، برخلاف احکام حکومتی که مصدر جعل حاکم است، ولی بر اساس ولایت و اختیاراتی که شارع به او داده است.

۶. پیروی از احکام حکومتی بر تمام مکلفان حتی مراجع دیگر واجب است، ولی پیروی از احکام ثانوی

تنها بر مکلفی واجب است که موضوع در حق او محقق شده است.^{۱۴}

۷. در تزامم میان حکم حکومتی و دیگر احکام، حتی حکم ثانوی، ترجیح با احکام حکومتی است.

۸. تزامم حکم حکومتی و احکام دیگر

هرگاه میان حکم حاکم و احکام دیگر، مثل حکم اولی و یا ثانوی، تزامم و یا تعارض برقرار شود، بی‌گمان یکی از مرجحات در دو حکم متزامم تقدیم حکم اهم بر مهم است؛ بنابر این به حکم عقل و شرع، حکم دارای مصلحت بیش‌تر باید مقدم شود و واضح است که حکم حاکم همیشه دارای اهمیت و مصلحت بیش‌تری است؛ از باب مثال اگر شخصی جهت دست یازیدن به منافع و ثروت بیش‌تری اموال مورد نیاز جامعه، مثل گندم را احتکار کرده باشد تا با چند برابر قیمت در بازار سیاه به فروش برساند، حکم اولی آن جواز است، از باب «الناس مسلطون علی اموالهم». در این مورد اگر حاکم شرع حکم به منع احتکار و اجبار به فروش این اموال با قیمت عادلانه بکند، بی‌گمان این حکم حاکم مقدم است؛ چون مصلحت عامه‌ی مردم را دربردارد. حضرت امام در نامه‌ای به مقام معظم رهبری در این باره نوشته‌اند:

حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه‌ی رسول الله ﷺ است یکی از احکام اولیه‌ی اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند.^{۱۵}

چنانچه محترک، خود، مجتهد و صاحب نظر باشد، حاکم اسلامی گرچه از نظر علمی در رتبه‌ی پایین‌تر از او باشد، می‌تواند او را وادار به رفع احتکار کند.^{۱۶}

امام خمینی در جای دیگر در همین باره می‌فرماید:

حکم میرزای شیرازی در حرمت تنباکو، چون حکومتی بود، برای فقیه دیگر هم واجب‌الاتباع بود و همه‌ی علمای بزرگ جز چند نفر از این حکم متابعت کردند.^{۱۷}

صاحب عروة الوثقی در مقام تقدیم حکم حاکم بر دیگر احکام و فتوای مراجع دیگر به هنگام تزامم، آورده است:

همان‌طور که نقض حکم به حکم حاکم دیگر جایز نیست، نقض آن با فتوا جایز نیست؛ مثلاً اگر شخصی مایعی را بخرد و سپس معلوم شود که با عرق جنب از حرام ملاقات کرده است و فتوای مرجع تقلیدش بر نجاست این مایع باشد، در صورتی که حاکم حکم کند به صحت معامله، این مشتری باید تن به این معامله بدهد.^{۱۸}

شهید صدر درباره‌ی تقدیم حکم حاکم و وجوب پیروی همگان نوشته است:

هرگاه حاکم اسلامی (ولی فقیه) با در نظر گرفتن مصلحت عموم، به چیزی فرمان دهد، پیروی از او بر همگان، حتی بر کسانی که عقیده دارند مصلحت مقصود حاکم اهمیت ندارد، لازم است.^{۱۹}

ادله و نظر فقهای که تصریح کرده‌اند بر تقدیم احکام حکومتی بر دیگر احکام به هنگام تعارض و نیز بر وجوب پیروی از احکام حکومتی، حتی بر مجتهدان دیگر، زیاد است و به همین مقدار بسنده می‌شود.

۹. نمونه‌هایی از احکام حکومتی رسول خدا ﷺ

پیش از بیان نمونه‌هایی از احکام حکومتی توجه به مطالب ذیل سودمند است:

۱. نسبت به برخی از موارد روایات متعددی رسیده است که به گزارش یک مورد بسنده شده است.
۲. احکام حکومتی اعم است از احکام ایجابی (امر) و سلبی (نهی) و نیز اعم است از وجوب مستفاد از گفتار و رفتار (عمل رسول خدا ﷺ).
۳. یک عنوان ممکن است تداخل کند، یعنی هم جنبه‌ی اقتصادی داشته باشد و هم جنبه‌ی جزایی.
۴. آنچه آمده است نمونه‌هایی است از احکام حکومتی و استقصای تمامی آنها به یقین از حوصله‌ی این نوشته خارج است.

۵. مصادیق احکام حکومتی فراوان است؛ از جمله:

- تمامی احکام مربوط به عزل و نصب کارگزاران حکومت.
 - تمامی احکامی که با عنوان «قضی» و «حکم» و «امر» از سوی ائمه علیهم‌السلام صادر شده‌اند به نظر امام حکم حکومتی‌اند.^{۲۰}
 - تمام فرمان‌های مربوط به جنگ و صلح از سوی آن حضرات صادر شده‌اند.
 - تمامی احکامی که در باره‌ی مجازات‌های خاص و تعزیر صادر شده‌اند.
- در این قسمت برخی از احکام حکومتی در بخش‌های مختلف با تفصیل بیش‌تر آورده می‌شود.

۹-۱ احکام عبادی

۹-۱-۱. بیرون کردن بازو از جامه‌ی احرام و هر وله در طواف در برخی از روایات آمده است رسول خدا ﷺ در «عمرة القضاء» دستور دادند که مسلمانان در حال احرام بازویشان را از جامه‌ی احرام خارج و در حال طواف هروله کنند. صاحب وسایل الشیعه چند روایت را که بر این مضمون دلالت دارد گزارش کرده است؛ از جمله:

احمد بن محمد بن عیسی فی نوادره عن ابیه قال: سئل ابن عباس فقيل له ان قوماً يرون ان رسول الله ﷺ امر بالرميل حول الكعبة فقال: كذبوا و صدوقوا. فقلت: وكيف ذلك؟ فقال: ان رسول الله ﷺ دخل مكة في عمرة القضاء و اهلها مشركون و بلغهم ان اصحاب محمد مجهودون فقال رسول الله ﷺ رحم الله امراً أراهم من نفسه جلدأ فأمرهم فحسروا عن اعضادهم و رملوا بالبیت ثلاثة اشواط و رسول الله ﷺ على ناقته

و عبدالله بن رواحه آخذ بزمامها و المشركون بحیال المیزاب ينظرون اليهم ثم حج رسول الله ﷺ بعد ذلك فلم يرمل و لم يأمرهم بذلك فصدقوا في ذلك و كذبوا في هذا؛^{۲۱} از ابن عباس پرسیدند که گروهی نقل کرده‌اند رسول خدا ﷺ برای طواف خانه‌ی خدا دستور به هروله داده است. ابن عباس می‌گوید: هم راست و هم دروغ گفته‌اند. چگونه چنین چیزی ممکن است؟ در جواب گفت: رسول خدا ﷺ در عمرة القضا داخل مکه شد و ساکنان آن مشرک بودند و به گوش آن‌ها رسیده بود (فهمیده بودند) که یاران محمد ﷺ لاغر و ناتوان‌اند؛ از این رو رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند رحمت کند شخصی را که به آنان خود را نشان دهد. پس دستور داد بازویشان را از لباس احرام خارج، و به دور خانه سه شوط هروله کنند. در حالی که رسول خدا ﷺ سوار بر ناقه‌اش بود و عبدالله بن رواحه نیز افسار آن را به دست گرفته بود و مشرکان در مقابل ناودان به آنان نگاه می‌کردند. پس از آن رسول خدا ﷺ مناسک حج را انجام داد، ولی امر به بیرون کردن بازوان از لباس احرام و هروله نکرد؛ از این رو این قوم هم راست می‌گویند (در هروله) و هم دروغ (به عنوان این که هروله از اعمال دایمی طواف باشد).

روایت دوم و سوم و این باب نیز بر همین مطلب دلالت دارد.

از این روایت استفاده می‌شود که رسول خدا ﷺ بر اساس مصححت نشان دادن توان و قدرت مسلمانان و مایوس کردن مشرکان دو حکم حکومتی صادر کرد: ۱. بیرون کردن بازوان؛ ۲. هروله در طواف. شاهد بر حکومتی بودن این دو حکم این است که محدود به همان زمان بوده است.

۲-۱-۹. وجوب شرکت در نماز جماعت

روایاتی دلالت دارد شرکت در نماز جماعت مستحب است، با این وصف، رسول خدا ﷺ بر برخی از افراد، از جمله همسایگان مسجد، شرکت در نماز جماعت را واجب کرده است؛ از جمله روایت عبدالله بن میمون:

عن الصادق عليه السلام عن آبائه قال: اشترط رسول الله ﷺ على جيران المسجد شهود الصلاة و قال لينتهين اقوام لا يشهدون الصلاة او لا امرن مؤذناً يؤذن ثم يقيم ثم لا امرن رجلاً من اهل بيتي و هو على بن ابي طالب فليحرقن على اقوام بيوتهم يحزم الحطب لأنهم لا يتون الصلاة؛^{۲۲} امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ حضور در نماز جماعت را بر همسایگان مسجد واجب کرده بود و (در باره‌ی فلسفه این حکم) فرموده است: گروهی که در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند باید پند گیرند و یا این که دستور می‌دهم مؤذن اذان بگوید و نماز اقامه شود، سپس به شخصی

از اهل بیت که علی بن ابیطالب است دستور می‌دهم خانه‌ی آنان را با دسته‌ای از چوب آتش بزنند؛ زیرا در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند.

روایات دیگری نیز به این مضمون رسیده است؛ از جمله در مستدرک الوسائل از رسول خدا ﷺ آمده است:

فَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَشْعَلَ النَّارَ فِي دُورِهِمْ حَتَّى يَخْرُجُوا وَحَضَرُوا الْجَمَاعَةَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ؛^{۲۳} رسول خدا ﷺ تصمیم گرفت در خانه‌هاشان آتش برافروزد تا این که آنان (تارکین نماز جماعت) از خانه خارج و در جماعت مسلمانان حاضر شوند.

در این‌گونه روایات رسول خدا ﷺ بر اساس مصلحت (کثرت اجتماع مسلمانان) نو حکم حکومتی صادر کردند: ۱. وجوب شرکت در نماز جماعت بر همسایگان؛ ۲. حکم به سوزاندن منازل تارکین نماز جماعت.

۹-۱-۳. وجوب خضاب کردن ریش

یکی از مستحبات، خضاب کردن محاسن (ریش) است؛ با این وصف، از روایاتی استفاده می‌شود که رسول الله ﷺ در برهه‌ای از زمان آن را واجب کرده بود؛ از جمله:

و سئل ﷺ عَنْ قَوْلِ الرَّسُولِ ﷺ غَيْرِ الشَّيْبِ وَ لَا تَشَبَهُوا بِالْيَهُودِ؛ فَقَالَ ﷺ إِنَّمَا قَالَ النَّبِيُّ ﷺ ذَلِكَ وَالَّذِينَ قُلُّ وَأَمَّا الْآنَ وَ قَدْ اتَّسَعَ نِطَاقُهُ؛^{۲۴} از علی ﷺ درباره‌ی فرمایش رسول خدا ﷺ که فرموده است: رنگ سفید موها را تغییر دهید و شبیه یهود نباشید، پرسیده شد؛ حضرت فرمود: فرمان رسول خدا ﷺ هنگامی صادر شد که جمعیت مسلمانان اندک بود، ولی اکنون جمعیت و قدرت مسلمانان زیاد است.

این روایت دلالت دارد که مصلحت حکم رسول خدا ﷺ بر وجوب خضاب، عبارت است از نشان دادن قدرت و توان و کثرت جمعیت مسلمانان و جلوگیری از سوء نیت دشمنان آنان.

۹-۱-۴. نخواندن نماز بر جنازه‌ی مدیون

خواندن نماز میت بر جنازه‌ی هر مسلمانی، هر چند بدهکار، واجب است؛ با این وصف، از روایات استفاده می‌شود که رسول خدا ﷺ بر جنازه‌ی مسلمانی که بدهکار بود نماز میت نخواند، تا این که بدهی او را ضمانت کردند؛ از جمله ابی سعید خدری گزارش کرده است:

كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي جَنَازَةٍ فَلَمَّا وُضِعَتْ قَالَ هَلْ عَلَى صَاحِبِكُمْ مِنْ دَيْنٍ؟ قَالُوا: نَعَمْ دَرِهَانٌ. فَقَالَ: صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ. فَقَالَ عَلَى ﷺ هُمَا عَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَنَا لَهُمَا ضَامِنٌ. فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى عَلِيٍّ ﷺ فَقَالَ جِزَاكَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ خَيْرًا وَ فَكَّ رَهَانَكَ كَمَا فَكَّكَتَ رَهَانَ أَخِيكَ؛^{۲۵} با رسول خدا ﷺ در مشایعت

جنازه‌ای بودیم. چون جنازه بر زمین گذاشته شد، حضرت پرسید: آیا مرده‌ی شما مدیون است؟ عرض شد: بله دو درهم بدهکار است. حضرت فرمود: بر جنازه‌ی همراهتان نماز بخوانید (کنایه از این که من نماز نمی‌خوانم، خودتان نماز بخوانید).
 علی رضی الله عنه فرمود: من ضامن آن دو درهم می‌شوم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد و بر جنازه نماز خواند و بعد رو به حضرت علی رضی الله عنه کرد و فرمود: خداوند تو را از اسلام جزای خیر دهد و تو را از گرو برهاند، همان‌گونه که تو برادرت را از گرو رهایی.

روایت سوم همین باب نیز بر این مضمون دلالت دارد.

از این روایت استفاده می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن مورد خاص مصلحت دیدند واجبی را انجام ندهند. ممکن است بر حکم حکومتی بودن این عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله اشکالاتی وارد باشد.

۲-۹. احکام حکومتی اقتصاد

بی‌گمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اساس تعالیم الهی حکومت تشکیل دادند و مقولات اقتصادی از مهم‌ترین ارکان آن بود؛ از این رو احکام حکومتی رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمینه‌ی اقتصاد و معاش جامعه اهمیت زیادی دارد. در این بخش به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱-۲-۹. منع فروش آب و مرتع

روایات متعددی دلالت دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله از فروش مازاد بر نیاز آب و چراگاه حیوانات منع و نهی کرده است. این روایات را فقها حمل بر کراهت کرده‌اند - از این رو صاحب وسائل الشیعه بابی را تحت عنوان «کراهة بیع فضول الماء و الکلاء» منع کرده است - ولی این حمل بر خلاف ظاهر روایات است. به علاوه، در برخی از این روایات کلمه‌ی «قضی» آمده است؛ بنابر این ناگزیر باید حمل بر حکم حکومتی شود؛ از جمله‌ی این روایات عبارت است از:

ابی عبد الله رضی الله عنه قال: قضی رسول الله صلی الله علیه و آله بین اهل المدینة فی مشارب النخل انه لا یمنع نفع الشیء و قضی بین اهل البادية انه لا یمنع فضل ماء لیمنع به فضل کلاء و قال لاضرر و لاضرار؛^{۲۶} امام صادق رضی الله عنه می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله میان اهل مدینه درباره‌ی آبیاری نخلستان‌ها حکم کرد تا از پرشدن و تراکم آب در کنار نخل‌ها جلوگیری نشود و نیز میان بیابان‌نشین‌ها حکم کرد تا زیادی آب را مانع نشوند تا در نتیجه، زیادی چراگاه را مانع نشوند. سپس فرمود: ضرر و زیان در اسلام نیست.

از این گونه روایات استفاده می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اساس مصلحتی که در نهی از فروش آب و مرتع تشخیص داده‌اند، از فروش مازاد مرتع و آب نهی کردند.

۲-۲-۹. منع از ذخیره کردن گوشت قربانی

روایاتی دلالت دارد که رسول خدا ﷺ بر اساس مصلحت و مفسده‌ای که تشخیص دادند از ذخیره‌ی گوشت قربانی بیش‌تر از سه روز و خارج کردن آن از سرزمین منای نهی کردند. این منع در زمان ائمه علیهم‌السلام برداشته شد؛ از جمله روایت زیر که می‌فرماید:

عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال: كان النبی صلی الله علیه و آله نهی ان تُحبس لحوم الاضاحی فوق ثلاثة ايام من اجل الحاجة، فاما اليوم فلا بأس به؛^{۲۷} امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا ﷺ به جهت نیاز در آن ایام، از ذخیره‌سازی گوشت قربانی بیش از سه روز منع کرده بودند و اما در این زمان اشکال ندارد.

روایات دیگری بر این مطلب دلالت دارد.

۳-۲-۹. حکم به خراب کردن دیوار باغ‌های مدینه

عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ... قد نهی رسول الله صلی الله علیه و آله ان تبني الحيطان بالمدينة لمكان المآزة، قال: و كان اذا بلغ نخله امر بالحيطان فخربت لمكان المآزة؛^{۲۸} امام صادق علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا ﷺ در مدینه از ساختن دیوار باغ‌ها برای منع از استفاده‌ی عابران از میوه‌ها جلوگیری کرد و فرمود: وقتی (میوه‌ی) درخت خرماي او رسید دستور داد دیوار برای استفاده‌ی عابران خراب شود.

روایات دیگری نیز بر این مطلب دلالت دارد؛ از جمله روایت دوم و دهم همین باب. دلالت روایات بر این که فرمان به خرابی دیوار حکم حکومتی بوده است واضح است؛ مگر این که گفته شود دستور خرابی دیوار مربوط به دیوار باغ خود رسول الله ﷺ بوده است. پاسخ این است که اولاً، در بعضی از روایات عبارت اطلاق دارد و ثانیاً، نهی از اصل دیوارکشی اطلاق دارد و خطاب به تمام مسلمان‌هاست.

۴-۲-۹. تعیین مساحت بازار و بخشیدن مالیات

برخی از روایات دلالت دارند که رسول خدا ﷺ شخصاً محل بازار و مساحت آن را تعیین می‌کردند. این گونه روایات از طریق شیعه و اهل بیت گزارش شد است؛ از جمله روایت ابن ماجه:

ذهب رسول الله صلی الله علیه و آله الى سوق النبیط فنظر اليه فقال: ليس هذا لكم سوق؛ ثم ذهب الى سوق فنظر اليه فقال: ليس هذا لكم سوق؛ ثم رجع الى هذا السوق فطاف به ثم قال: هذا سوقكم فلا يتنقص ولا يضرب عليكم خراج؛^{۲۹} رسول خدا ﷺ به بازار نیبط رفتند و نگاهی بدان انداخته فرمودند: این بازار مناسب شما نیست؛ پس از آن به بازار دیگری رفتند و فرمودند: این بازار مناسب شما نیست؛ سپس به بازار اول برگشتند و

دوری زدند (کنایه از تعیین مساحت بازار) و فرمودند: این بازار شماست. نباید از آن (مساحت تعیین شده) چیزی کم شود و خراجی (مالیات) بر عهده‌ی شما نخواهد بود. در روایت دیگری چنین آمده است که رسول خدا ﷺ با پای مبارکشان مساحت بازار را تعیین کرده‌اند.^{۳۰}

۵-۲-۹. قرار دادن شرط برای تجارت بعضی از افراد

روشن است که هر انسانی در انتخاب شغل آزاد است و لیکن نظام و دولت حاکم برای تنظیم امور اجتماعی و اقتصادی، حق دارد برخی از شغل‌ها و کارها را در کنترل خود داشته باشد؛ از این رو نقل شده که رسول خدا ﷺ برای بعضی نسبت به برخی از شغل‌ها شروطی وضع کرده بودند. از جمله برای حکیم بن حزام: ان رسول الله ﷺ لم يأذن لحکیم بن حزام فی تجارته حتی ضمن له اقالة النادم و انظار المعسر و اخذ الحق و اقیاً او غیر و اف؛^{۳۱} رسول خدا ﷺ به حکیم بن حزام اجازه‌ی تجارت ندادند تا این که (شرط‌هایی را بپذیرد): اقاله (رجوع از معامله‌ی پشیمان را به عهده بگیرد، به افراد تنگ‌دست مهلت دهد و حق را بدون کم و زیاد دریافت کند. واضح است که منع افراد از تجارت، حکم دائمی و ابدی نیست، بلکه موقتی و حکومتی است.

۶-۲-۹. نهی از خوردن گوشت الاغ

حکم اولی در مصرف گوشت الاغ کراهت است. با این وصف، رسول خدا ﷺ در جنگ خیبر بر اساس مصالح و مفاسدی که تشخیص داده بودند، این عمل مکروه را حرام کردند و علت آن این بود که الاغ در آن زمان وسیله‌ی سواری بود و مسلمان‌ها نیاز شدید به آن داشتند.

عن محمد بن مسلم و زراره عن ابي جعفر عليه السلام انهما سألاه عن اكل لحوم الحمر الاهليه؛ فقال: نهی رسول الله ﷺ عن اكلها يوم خیبر و انما نهی عن اكلها فی ذلك الوقت لانها كانت حمولة الناس و انما الحرام ما حرم الله فی القرآن؛^{۳۲} محمد بن مسلم و زراره درباره‌ی مصرف گوشت الاغ از امام باقر عليه السلام پرسیدند، حضرت فرمودند: رسول خدا ﷺ در جنگ خیبر خوردن آن را نهی کرد؛ زیرا الاغ در آن روزگار مرکب مردم بود. همانا حرام همانی است که خدا در قرآن حرام کرده است.

در بعضی از روایات آمده است که رسول خدا ﷺ دستور دادند دیگ‌های آب گوشت را که از گوشت الاغ تهیه شده بود واژگون کنند.

دلالت روایت به ویژه با در نظر گرفتن تعلیل ذیل روایت و نیز روایات دال بر واژگونی دیگ‌ها، روشن است.

۹-۲-۷. مصادره‌ی اموال کسانی که زکات نمی‌دادند

ابی داود نقل می‌کند رسول خدا ﷺ فرموده است:

زکات چهل شتر بیابان‌چر، یک لبون است؛ هر کس آن را به قصد پاداش الهی بدهد، خداوند به او اجر می‌دهد، ولی اگر کسی از دادن زکات آن امتناع ورزد، زکات را به علاوه‌ی نصف مالش از او می‌گیریم.^{۳۳}

۹-۲-۸. مصادره‌ی اموال شکارچی

احمد بن حنبل نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: اگر شخصی را دیدید که در حریم مدینه شکار می‌کند، لباس و آنچه همراه اوست برای کسی است که او را دیده است.^{۳۴}

۹-۲-۹. مصادره‌ی اموال آوازخوان و تنبیه او

ابن ماجه گزارش کرده است:

عن صفوان بن امیه قال کنا عند رسول الله ﷺ ف جاء عمر بن مره فقال: يا رسول الله ان الله قد كتب علي الشقوة فما اراني ارزق الا من دفني بكفي فأذن لي في الغناء في غير فاحشة. فقال رسول الله ﷺ: لا آذن لك... قم عني و تب الي الله اما انك ان فعلت بعد التقدمة اليك ضربتك ضرباً وجيعاً و حلقت رأسك مثلةً و نفيتك من اهلك و احللت سلبك نهبة لفتيان المدينة؛^{۳۵} صفوان ابن اميه گفته است در حضور رسول خدا ﷺ بودیم که عمر بن مره آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ خداوند بر پیشانی من شقاوت نوشته است؛ از این‌رو راهی برای تهیه‌ی روزی ندارم، مگر این‌که از راه دفزنی (دایره) امرار معاش کنم. پس اجازه دهید که در غیر مجالس مبتذل آواز بخوانم. حضرت فرمود: اجازه نمی‌دهم... از پیش من دور شو و توبه کن و اگر پس از این آواز بخوانی کتک دردناکی به تو خواهم زد و سرت را به گونه‌ی مثله خواهم تراشید و از میان خانواده‌ات تبعید و اموات (آنچه همراه داری) را به عنوان غنیمت برای جوانان مدینه حلال خواهم کرد.

۹-۲-۱۰. منع قبیله‌ی بنی‌اسد از شکار حیوانات

شکار حیوانات در فقه اسلام امری است مباح و لیکن صاحب الاصابه گزارش کرده است:

رسول خدا ﷺ ضرار بن أزور را به سوی قبیله‌ی بنی‌اسد فرستاد تا آن‌ها را از شکار حیوانات منع کند.^{۳۶}

۳-۹. احکام جزایی حکومتی

بی‌تردید از وظایف مهم هر حکومتی برقراری آرامش و امنیت در جامعه است و یکی از عوامل مؤثر در ایجاد امنیت، تدوین و اجرای صحیح قوانین مربوط به مجازات خطاکاران و بزهکاران است. رسول خدا ﷺ به عنوان رئیس حکومت، چنین وظیفه‌ی مهمی را به عهده داشتند؛ از این رو افزون بر جعل قوانین عام و فراگیر برای همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها، فرمان‌هایی حکومتی که مخصوص زمان و یا مکان خاص باشد نیز صادر کرده‌اند که در این بخش به چند نمونه از آن اشاره می‌شود:

۱-۳-۹. تخریب مسجد ضرار

یکی از احکام حکومتی رسول خدا ﷺ فرمان تخریب و آتش زدن مسجد ضرار است. صاحب تفسیر مجمع‌البیان به این قضیه اشاره کرده و نوشته است:

جماعتی از بنی عمرو بن عوف مسجدی را بنا و از پیامبر ﷺ برای اقامه‌ی نماز در آن دعوت کردند و رسول خدا نیز آن دعوت را اجابت کردند. در این هنگام جمعیتی، در حدود دوازده و یا پانزده نفر، از منافقان از قبیله‌ی بنی غنم بن عوف از روی حسادت در کنار مسجد قبا مسجدی را بنا کردند تا در آن نماز بخوانند و در جماعت رسول خدا ﷺ شرکت نکنند. بعد از اتمام بنا از رسول خدا ﷺ، در حالی که عازم سفر به تبوک بود، دعوت کردند که در آن مسجد نماز بخواند و برای آن‌ها دعا کند. رسول خدا ﷺ فرمودند: پس از سفر خواهم آمد. و چون رسول خدا ﷺ از سفر تبوک منصرف شدند، آیه‌ی «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا»^{۳۷} نازل شد. در این هنگام رسول خدا ﷺ با عاصم بن عوف عجلانی و مالک بن دحشم رو به رو شد و دستور داد که به این مسجد که اهل آن از ستمگران هستند بروید و آن را خراب کنید و آتش بزنید. در برخی از روایات آمده است رسول خدا ﷺ عمار بن یاسر را برای انجام مأموریت به آن‌جا فرستاد.^{۳۸}

۲-۳-۹. تعیین مقدار و نوع جزیه

از روایات فراوانی استفاده می‌شود که انتخاب نوع و مقدار جزیه در دست حاکم اسلامی است؛ از این رو رسول خدا ﷺ بر حسب تشخیص مصلحت، نوع و مقدار جزیه را در موارد مختلف یکسان بیان نکرده‌اند؛ مثلاً در برخی روایات آمده است که رسول خدا ﷺ بر اهل ذمه شرط کردند که به عنوان جزیه ربا نگیرند، گوشت خنزیر نخورند و با خواهران و دختران برادر و خواهر ازدواج نکنند.^{۳۹}

در برخی از روایات جزیه‌ی بعضی از اهل ذمه‌ی اهل نجران را هفتاد برد یمانی قرار دادند.^{۴۰}

۹-۳-۳. آتش زدن مکان‌های غیر مجاز

در روایتی وارد شده است که رسول خدا ﷺ دستور تخریب خیمه‌ای را که محل خرید و فروش شده بود، ولی از مکان‌هایی نبود که برای تجارت تعیین شده بودند، صادر کردند.

عن ابی ذیب ان رسول الله ﷺ مر علی خیمه عند موضع دارالمنبعث، فقال: ما هذه الخیمه؟ فقالوا: خیمه لرجل من بنی حارثه کان یبیع فیها التمر. فقال: حرقوها فحرقته؛^{۴۱} رسول خدا ﷺ بر خیمه‌ای در محل دارالمنبعث گذر کردند و فرمودند: این خیمه چیست؟ عرض شد: خیمه برای مردی از بنی حارثه است که در آن خرما می‌فروشد. پس حضرت فرمود: آن را آتش بزنید؛ پس آتش زده شد.

۹-۳-۴. مجازات دو برابر دزد میوه

در روایتی آمده است که رسول خدا ﷺ دزد میوه را دو برابر مجازات کردند.

قضى النبی ﷺ فممن سرق الثمار فی کته فما اکل منه فلا شیء علیه و ما حمل فیعزّر و یغزّم قیمته مرّتين؛^{۴۲} رسول خدا ﷺ نسبت به کسی که میوه‌ها را سرقت می‌کرد و در آستینش جای می‌داد حکم نمود هر آنچه خورده چیزی بر او نیست، ولی نسبت به آنچه برده تعزیر می‌شود و باید دو برابر غرامت بپردازد.

۹-۳-۵. حکم به سوزاندن جامه‌ی زرد رنگ

در روایت آمده است که رسول خدا ﷺ دستور داد لباسی را که رنگ زرد شده بود بسوزانند.

پيامبر ﷺ عبدالله بن عمر را دید که لباسی بر تن داشت که زرد رنگ شده بود. به او فرمود: آیا مادرت گفته این‌ها را بپوشی؟ عبدالله بن عمر گفت: آنها را می‌شویم. رسول خدا ﷺ فرمود: آنها را بسوزان.^{۴۳}

۹-۳-۶. حکم به کندن درخت سمرة بن جندب

واقعه‌ی دستور کندن درخت سمرة در ضمن نقل‌های مختلفی بیان شده است که از آن قاعده‌ی «لاضرر و لا ضرار» نیز استفاده می‌شود. پس از شکایت یکی از انصار از سمرة که بدون اجازه‌ی او وارد باغ می‌شد، حضرت رسول ﷺ پیش‌نهاد داد که سمرة به هنگام داخل شدن در باغ اجازه بگیرد و پیشنهاد به معاوضه با درخت بهشتی را داد و در نهایت سمرة هیچ یک از پیش‌نهادها را نپذیرفت و حضرت به آن مرد انصاری فرمود:

اذهب یا فلان فاقطعها (فاقلعها) و اضرب بها وجهه؛^{۴۴} برو درخت خرما را بکن و پیش او بینداز.

۷-۳-۹. فرمان به تنبیه و سوزاندن اجناس کلاه بردار

اهل سنت روایت کرده‌اند که شخصی در خرید و فروش کالا تقلب کرده بود و رسول خدا ﷺ امر کرد اجناس او را بسوزانند و کتکش بزنند.

قال رسول الله ﷺ اذا رأيتم الرجل قد غلّ فاحرقوا متاعه و اضربوه؛ رسول خدا ﷺ فرمود: هرگاه مردی را دیدی که در معامله غش کرده، اجناسش را آتش و خودش را کتک بزنید.

ممکن است در حکومتی بودن این حکم اشکال شود که لسان روایت حکم کلی دائمی است، مگر این که الف و لام «الرجل» را عهد ذکری بگیریم و بگوییم حکم در مورد فرد خاصی است.

۸-۳-۹. تبعید حکم بن ابی عاص

اهل سنت روایت کرده‌اند که حکم بن ابی عاص به جرم تقلید از راه رفتن رسول خدا ﷺ از سوی آن حضرت تبعید شد.

۹-۳-۹. منع از گفت و گوی با اهل و عیال

صاحب مجمع البیان در ذیل آیه‌ی ۱۱۸ سوره‌ی توبه روایتی را نقل می‌کند مبنی بر این که: رسول خدا ﷺ فرمان داد تا اهل و عیال هلال بن امیه و مراره بن ربیع و کعب بن مالک از سخن گفتن با آنان خودداری کنند.^{۴۵}

۴-۹. احکام حکومتی خانواده

برخی از احکام حکومتی رسول خدا ﷺ درباره‌ی خانواده است که به یک مورد اشاره می‌شود:

۱-۴-۹. تحریم ازدواج موقت در جنگ خیبر

ازدواج موقت در اسلام مستحب است؛ با این وصف، در جنگ خیبر، رسول خدا ﷺ آن را حرام کرد. علی رضی الله عنه قال: حرم رسول الله ﷺ يوم خیبر... نكاح المتعه^{۴۶}؛ علی رضی الله عنه می‌فرماید: رسول خدا ﷺ در جنگ خیبر ازدواج موقت را حرام کرد.

روایات دیگری نیز به این مضمون وارد شده که نقل آن لازم به نظر نمی‌رسد.

نتیجه

از آنچه گذشت اموری روشن می‌گردد؛ از جمله:

۱. مصلحت یکی از ارکان حکم حاکم است و مفهوم آن عبارت است از جلب منفعت و دفع ضرر و از جهات گوناگون تقسیم‌پذیر است؛ از جمله اعتبار و عدم اعتبار؛ و مصلحت معتبر معیارهایی دارد که در این نوشته به چهار مورد آن اشاره شده است.

۲. حکم حاکم مبتنی است بر اثبات تبعیت احکام شرعی از مصالح و مفاسد؛ از این رو در این نوشته به تفصیل به این بحث پرداخته شده است.

۳. در تبیین حکم حکومتی تعریفی که جامع افراد و مانع اغیار و خالی از اشکال باشد، در نوشته‌های صاحب‌نظران یافت نمی‌شود، ولی مقصود از حکم حکومتی آن است که مدیریت جامعه‌ی اسلامی، که مورد تأیید شارع نیز هست، برای حل مشکلات و گشودن گره‌ها احکامی را بر اساس مصالح و مفاسد صادر می‌کند که از آن با اصطلاحات مختلفی، از جمله احکام سلطانی، احکام متغیر و احکام ثانوی یاد می‌شود.

۴. بین احکام حکومتی و ثانوی از جهاتی فرق است که در این نوشته به پنج مورد آن اشاره شده است.

۵. در تزامن احکام حکومتی با احکام اولی و ثانوی، تقدم با احکام حکومتی است.

۶. در این نوشته مصادیقی از احکام حکومتی رسول اعظم صلی الله علیه و آله در باب عبادات، اقتصاد، جزاء و خانواده بیان شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت ها:

۱. درباره‌ی حد و حدود ولایت برای فقها بحث‌های زیادی وجود دارد که در جای خود باید مطرح شود.
۲. بحرالمحیط، لسان العرب و تاج العروس، ماده‌ی «صلح».
۳. غزالی، المسکینی، ج ۱، ص ۱۴۰.
۴. مدخل الفقه الاسلامی، ص ۹۳۰.
۵. بحار الانوار، ج ۶، ص ۹۳.
۶. همان.
۷. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۲۷.
۸. بحار الانوار، ج ۶، ص ۹۳.
۹. ر. ک: شهید صدر، درس فی علم الاصول، حلقة الثانية و حلقة اولی و محمد تقی حکیم، الاصول العامة و آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ج ۲.
۱۰. سید محمد حسین طباطبایی، بررسی‌های اسلامی، ج ۱، ص ۱۸۷.
۱۱. جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۰۰.
۱۲. ناصر مکارم شیرازی، انوار الفقاهه، ج ۱، ص ۵۳۶.
۱۳. ر. ک: انوار الفقاهه، ج ۱، ص ۵۲۶؛ سید محمد باقر صدر، اقتصادنا، ج ۲، مبحث منطقة الفراغ؛ و محمد تقی جعفری، مجله حوزة، ش ۴۹.
۱۴. در این باره به تفصیل بیش تری بحث خواهد شد.
۱۵. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰، نامه‌ی حضرت امام به مقام معظم رهبری.
۱۶. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۸۷.
۱۷. ولایت فقیه، ص ۱۵۰.
۱۸. عروة الوثقی، ج ۲، مسأله ۳۵.
۱۹. فتاوی الواضحه، ج ۱، ص ۱۱۶، مسأله ۲۳.
۲۰. الرسائل، قاعده‌ی لاضرر، ص ۵۱.
۲۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب الطراف، باب ۲۹، ص ۴۲۹، ح ۵، نیز روایت ۲ و ۱۳ این باب نیز باندکی اختلاف به همین مضمون است.
۲۲. همان، ج ۵، باب ۲ از ابواب صلاة الجماعة، ح ۶، ص ۳۷۶.
۲۳. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۸۸.
۲۴. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۷، باب استحباب خضاب الشیب ...
۲۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، باب ۱۳ از ابواب احکام الضمان، ح ۳، ص ۱۵۱.
۲۶. وسائل الشیعه، ج ۱۷، باب ۱۷ از ابواب احياء الموات، ح ۲، ص ۳۳۳.
۲۷. همان، ج ۱۰، ص ۱۴۸، ح ۴ و نیز احادیث ۱، ۲، ۳، ۵ و ۶.
۲۸. همان، ج ۱۳، باب ۱۸ از ابواب بیع الثمار، ح ۱۲، ص ۱۷.
۲۹. ابن ماجه سنن، ج ۲، ص ۷۵۰.
۳۰. سمهودی، وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۷۴۸.
۳۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۳ از ابواب آداب التجاره، ح ۱، ص ۲۸۶.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۳۲. همان، ج ۱۶، باب ۴ از ابواب الاطعمه و الاشریه، ح ۱، ص ۳۹۰.
۳۳. ابن داود، سنن، ج ۱، ص ۳۶۳.
۳۴. احمد، مسند، ج ۱، ص ۱۷۰.
۳۵. ابن ماجه، سنن، ج ۲، ح ۲۶۱۳، ص ۷۴.
۳۶. الاصابه، ج ۲، ص ۲۰۸.
۳۷. توبه، ۱۰۷.
۳۸. وسائل الشيعه، ج ۱۱، باب ۴۸، ح ۱، ص ۹۵.
۳۹. همان، ح ۲.
۴۰. شيخ طبرسي، مجمع البيان، ج ۵، ص ۷۲ و ۷۳.
۴۱. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۲۴۹.
۴۲. کافی، ج ۷، ص ۲۳۰.
۴۳. وسائل الشيعه، ج ۱۷، از ابواب احياء موات، ح ۱، ص ۳۴۰.
۴۴. همان، باب ۲۸ از ابواب ما يكتسب، ح ۱، ص ۱۱۱.
۴۵. الترتيب الاداريه، ص ۲۰۱.
۴۶. وسائل الشيعه، ج ۱۴، باب ۱۱ از ابواب المتعه، ح ۳۲، ص ۴۴۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی